





۴۹	درست مثل آن...
۵۲	بالا لایکا...
۵۶	وطن غریب تر...
۵۹	لندن ۲۴,۰۵
۶۱	بین به جای...
۶۳	سارا گفت حتمن...
۶۶	سنجاچک
۷۰	کارنامه

۷۵	شعرهای حاشیه
۷۷	حاشیه ۱
۸۲	حاشیه ۲
۸۸	حاشیه ۳
۹۵	حاشیه ۴
۱۰۴	حاشیه صفر (۰)

۱۱۳	عشق وقت نمی شناسند
۱۱۵	بازگشت
۱۱۸	از «مرا رها کن»...
۱۲۰	من از کجا...
۱۲۳	شب هایم...
۱۲۶	مسافر همیشه...
۱۲۸	هوای کوچه...
۱۳۰	اگر قرار ملاقاتی...
۱۳۲	تو از کوچه های...
۱۳۴	آن شهر کوچک...

## اشاره

انسان غریب یا «غریبه» حتا اگر چون من در مرکز شهر رتردام زندگی کند، جای اش در حاشیه‌ی جامعه‌ی میزبان است. مکانی ندارد. خانه اش بر آستانه است، جایی میان بیرون و درون، میان آن جا و این جا، بر مرز. زمان اش هم، چون مکان اش پا در هوا است. زمان انسان بومی زمان حال است، امروز است، زمانی میان دیروز و فردا است. زمان حال برای غریبه هرگز فرا نمی رسد. او میان دیروز و امروز زندگی می کند. دیروزش گذشته و امروزش هنوز نیامده است. پس زمان و مکان اش چیزی است میان «نه دیگر» و «نه هنوز»<sup>۱</sup> اما همین جا جهانی در حال شکل گرفتن است که اگر آن را «جهانی مجازی» هم بنامیم، حرکت ها و تأثیر هایش کم تر از جهان واقعی نیست. شاید یکی از هدف های ایده‌ی «جهانی شدن» که سرمایه داری جهانی در پی آن است، برای پیش گیری از رشد همین جهان مجازی باشد. جهانی که روی خط های مرزی نقشه های جغرافیایی باید دنبال اش بگردید. خط هایی که سرزمین ها را محاصره کرده اند و به علت دربر داشتن این جهان مجازی به تعریف هندسی تازه ای نیاز دارند، زیرا سوای درازا، دارای

۱. این دو اصطلاح را از مورس بلاتشو وام گرفته ام

پهنایی هستند که روز به روز پهن تر می شود و سرزمین های بومی را دچار تنگنا می کند. (نگاه کنید به قوانین سختی که هر روز، برای جلوگیری از ورود پناهجویان، از سوی دولت های اروپایی طرح می شوند). رشد این جهان محصول رشد غول آسای تکنولوژی اطلاعات است. گذشته از روشن فکران و تحصیل کرده هایی که در سراسر جهان هر روز سرزمین مادری را در جستجوی آزادی و امکان بهتر برای زندگی و کار ترک می کنند و تن به غریبگی می دهند، حتی آن که در روستای دوردستی از جهان، با شرایط نامناسب و چاره ناپذیر زندگی روبه رو است، می داند که مردم در کشورهای پیشرفته از چه امکانات رفاهی و از چه آزادی هایی برخوردارند و اگر نتواند شرایط نامناسبش را در زادگاه و محیط زندگی اش بهبود بخشد، ته مانده ی زندگی را هزینه ی سفر به سرزمین دیگری می کند که امکان زندگی بهتر در آن از پیش فراهم است. و البته اگر موفق شود و به سرزمین موعودش برسد و مشکلات زبان و کار و زندگی اش را نیز حل کند، تازه در موقعیت انسان غریب یا غریبه ای قرار می گیرد که وصف اش را گفتم.

روشن است که جنگ ها، قحطی ها و مشکلاتی نظیر آن ها در این میان عمده ترین نقش را بازی می کنند. گذشته از میلیون ها انسانی که در سراسر جهان به نام غریبه شناخته می شوند و هریک به دلیلی کشورشان را ترک کرده اند، میلیون ها انسان دیگری نیز که از فلسطین گرفته تا آفریقا در کمپ های پناهندگی، به طور موقت و با آینده ای نا روشن، زندگی می کنند بخشی از این جهان اند. فرهنگ این جهان در حال شکل گرفتن است و این بحث مفصلی است که جایش این جا نیست.

هویت یک غریبه، با این ترتیب، در «نه دیگر، نه هنوز» خود را پیدا می کند. این موقعیت می تواند غم انگیز باشد. می تواند هم در عین غم انگیز بودن، امکانات بی نهایتی را برای غریبه فراهم کند. روی دیگر این سکه:

«هم دیگر، هم هنوز» است، چنان که «نه آن جا، نه این جا» هم می تواند «هم آن جا و هم این جا» باشد: آشنایی با دو فرهنگ و دو زبان، تجربه ی حس غربتی که می تواند تصویری از غربت انسانی در این جهان و مفهومی از زندگی گذرا و موقت روی خاک باشد. نه این جا، نه آن جا، به معنای رها بودن از آن جا و این جا، می تواند آزادی را نیز به ارمغان بیاورد. غریبه می تواند از یک سو در ارتباط و بده - بستان میان دو فرهنگ و از سوی دیگر در تولد و رشد یک فرهنگ جهانی مردمی (در برابر فرهنگ جهانی سرمایه داری) نقش عمده ای بازی کند، زیرا به گفته ی ژولیا کریستوا «غریبه که نه به این جا و نه به آن جا تعلق دارد، نقش ویرانگری خستگی ناپذیر را بازی می کند، نقش نگهبانی پرشور.» و باز: «پس از پرولتاریا شاید غریبه شبحی باشد که مشیت الهی فرستاده است، در جای گاهی مشابه با جهان سوم یا زن: سیسام<sup>۱</sup> جدیدی که دروازه های شهر را خواهد گشود.»<sup>۲</sup>

به جز دو بخش آخر، یعنی «شعرهای حاشیه» و «عشق وقت نمی شناسد»، هم ساینگی شعرهای این دفتر دلیلی جز ترتیب تاریخ سرایش ندارد.

شعرهایی که زیر عنوان «عشق وقت نمی شناسد»، که عنوان کتاب هم هست، آمده اند، هر چند تازه ترین شعرهای من اند و براساس آن چه گفته شد، به هر حال جای شان در آخر کتاب است، اما به دلیل درون مایه ی عاشقانه شان بخشی جدا به خود اختصاص داده اند. می توان شعرهای این بخش را روایتی از عشقی غریب دانست که به سرگردانی طی الارض می کند، چرا که در جهان نرم ها و ارزش های رایج جایی ندارد. در این تجربه ها «روایت فرد» در تلاش است تا جای گاهش را از «روایت های کلان» بازستاند.

۱. اشاره به رمز گشودن غار، در افسانه ی چهل دزد بغداد

2. <http://www.isck.nl/documents/Kristeva.pdf>